

بیانیه اول ماه مه ، فراخوان متشکل شدن برای یک انقلاب واقعی

FROM THE REVCOMS (REVCOMUS): A DECLARATION, A CALL TO GET ORGANIZED NOW FOR A REAL REVOLUTION

بیانیه اول ماه مه ۲۰۲۱ : از «انقلاب» و بسایت حزب کمونیست انقلابی آمریکا (آر.سی.پی)

ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

بیایید به مبانی اساسی پردازیم : ما نیاز به انقلاب داریم و نه هیچ چیز کمتر!

روی سخن با هر کسی است که تحمل وضع کنونی دنیا را ندارد ... خسته و آزردده است از این که با این همه انسان رفتار حیوانی در پیش گرفته می شود ... هر کسی که میداند ادعای وجود "آزادی و عدالت" دروغی بیرحمانه است ... هر کسی که علیرغم وعده های دروغین و سخنان شیرینِ قدرتمندان (یا کسانی که به دنبال قدرت هستند)، به حق، از استمرار همیشگی بی عدالتی و نابرابری خشمگین است ... هر کسی که نگران آینده و این واقعیت است که امروز، جوان بودن به معنای محروم شدن از آینده ای شایسته است و معلوم نیست که اصلاً آینده ای در کار است؟ ... روی سخن ما با همه آنهاست که حتی فقط یک بار آرزوی جهانی بهتر را کرده اند و به این سوال فکر کرده اند که آیا جهانی بهتر ممکن است؟ ... حرفمان با هر کسی است که تشنه جهانی بدون ستم، استثمار، فقر و نابودی محیط زیست است ... هر کسی که جرات دارد برای چیزی بجنگد که واقعاً ارزش جنگیدن دارد ... به همه شما می گوئیم : لازم است، بخشی از این انقلاب باشید.

این انقلاب فقط «ایده ای خوب» نیست بلکه به واقع، ممکن است.

بله به واقع ممکن است و ما می توانیم این را ثابت کنیم و در مبارزه برای چنین انقلابی جدی هستیم. کار ما تکرار حرف هایی نیست که ممکن است «محبوب قلوب» مردم باشد؛ کار ما اشاعه دروغ هایی که دائماً قدرتمندان و بلندگوهایشان در مدیا و جاهای دیگر به مردم می گویند نیست. کار ما بیان حقیقت است. بنابراین، بیایید به برخی حقایق پایه ای نگاه کنیم که درک آنها و زندگی کردن بر پایه آنها لازم است.

۱. سیستم سرمایه داری/امپریالیسم که زیر حاکمیت آن به سر می بریم، زندگی آدم ها را نابود کرده و روحیاتشان را درهم می شکند. این سیستم، برای اکثریت مردم در این کشور و سراسر دنیا، منبع دهشت های بی پایان است و به طور روزافزونی، اصل حیات نوع انسان و کره زمین را تهدید می کند. شغل ارتش ایالات متحده آمریکا «خدمت شرافتمندانه» نیست و به اصطلاح «نیروی خشنی» که مردم باید به آن احترام بگذارند نمی باشد. چون این ارتش، همان کاری را در سراسر جهان و مقیاس عظیم انجام می دهد که پلیس در

خود آمریکا انجام می دهد. یعنی، دست به کشتار بزدلانه زده و مردم کشورهای مختلف را، در خدمت به حاکمان این کشور که بزرگترین ستم گران جهان هستند، در رعب و وحشت دائمی فرو می برد. این ارتش، یک نیروی عمده در تخریب محیط زیست می باشد.

بنابراین، حقیقت سخت اما اساسی این است که، برای توده های مردم و در نهایت برای کل بشریت، تحت این سیستم هیچ آینده ای و در واقع هیچ آینده ای که ارزش زیستن داشته باشد، متصور نیست.

اما راهی برای رسیدن به دنیا و آینده ای که ارزش زیستن دارد و هم اکنون ارزش جنگیدن دارد، وجود دارد و این راه، انقلاب است: انقلابی واقعی و نه بازی کردن با تغییراتی در این جا و آنجا و دست نخورده گذاشتن سیستم و اجازه دادن به این که در قدرت بماند و به اقلیتی محض نفع برساند. معنی انقلاب، شکل گرفتن نیرویی است بالغ بر میلیون ها نفر از بخش های مختلف جامعه که برای دست زدن به یک مبارزه همه جانبه، سازمان یافته اند تا این سیستم را سرنگون کنند و به جای آن، سیستم سیاسی و اقتصادی بنیاداً متفاوت و بسیار بهتری ایجاد کنند که سیستم *سوسیالیستی* است. مبنای سیستم سوسیالیستی، رفع نیازهای مردم و پیشبرد مبارزه برای ایجاد یک دنیای کمونیستی است که با استقرار آن بالاخره و در تمام نقاط دنیا، یک بار برای همیشه، استثمار و ستم و نابودی محیط زیست که بخشی از سوخت و ساز سیستم سرمایه داری-امپریالیسم است، پایان خواهد یافت. هر چیزی کمتر از چنین انقلابی، در حل معضلات و باز کردن راه برای راه حل واقعی، کاملاً شکست خواهد خورد.

۲. انقلاب ها، به ویژه در کشوری مانند آمریکا، همیشه و در هر زمان ممکن نیستند. بلکه عموماً در زمان ها و مواقع نادر ممکن می شوند و اکنون، یکی از آن زمان ها و مواقع نادر است. *این سیستم واقعاً به مخمصه افتاده، گرفتار بحران و درگیری هایی است که راه حلی آسان و پایدار برای آنها ندارد.* در سراسر کشور، عملکرد سیستم شکاف های عمیقی ایجاد کرده است که تحت این سیستم قابل حل نیستند. جامعه در حال از هم پاشیدن است. درون هیئت حاکمه دعوای سختی در جریان است و نمی توانند اوضاع را با همان شیوه های سابق نظم داده و حفظ کنند. اگرچه در این رابطه، می تواند اتفاقات بدی بیفتد و اوضاع حتا وحشتناک تر شود، اما امکان آنهم هست که ما از درون این وضعیت چیز واقعاً مثبتی بیرون آوریم: یعنی، انقلاب کنیم و حیات این سیستم را خاتمه بخشیم و سیستمی بسیار بهتر جایش بگذاریم. همین تابستان گذشته، زمانی که میلیون ها نفر از هر نژاد و جنسیتی، در سرتاسر کشور و در سراسر جهان، با هم در برابر ظلم نژادپرستانه و قتل های پلیس قیام کردند، دیدیم که پتانسیل انقلاب با چه قدرتی خود را نشان داد. ما این پتانسیل را در طغیان های گسترده زنان، در تمام کشورهای جهان، مشاهده کرده ایم. آنان حاضر به تن دادن به تجاوز و تحقیر نیستند. این پتانسیل را در اضطراب عمیق دانشمندان و میلیون ها مردم عادی در مورد وخیم تر شدن بحران اقلیمی که آینده بشریت را تهدید می کند می بینیم و این بحرانی است که سیستم سرمایه داری-امپریالیستی هرگز قادر به حل آن نیست و فقط آن را بدتر میکند. با وجود تمام این ها، در حال حاضر فقط شمار کمی از ما تشخیص داده ایم که چنین انقلابی ضروری است و در حال عمل برای تحقق آن هستیم. بنابراین، اکنون باید سخت کار کنیم تا مردم را به این درک برسانیم که چنین انقلابی مورد نیاز است و برای تحقق آن

باید دست به عمل زد و پتانسیلی را که برای انقلاب وجود دارد تبدیل به یک جنبش قدرتمند و نیروی سازمان یافته برای یک انقلاب واقعی کرد.

۳. برای به واقعیت رساندن این انقلاب، ما نیاز به رهبریتی داریم که دارای روش علمی، استراتژی و برنامه ای است که بتواند بر جنون و هرج و مرجی که این سیستم دائمی می آفریند، روشنایی بیفکند؛ رهبریتی که بتواند ما را در باز کردن راه پیشروی برای خلاص شدن از این وضعیت و ساختن جهان نوینی که کاملاً متفاوت از دنیای امروز است و ما به آن نیاز داریم، رهبری کند. ما چنین رهبریتی را در وجود باب آواکیان داریم. باب آواکیان، معمار کمونیسم نوین است که یک چارچوب نوین کامل برای رهایی تمام مردم ستمدیده و رهایی کل بشریت است.

۴. ما به طور عاجل نیاز داریم که اوضاع را عوض کنیم زیرا شمار کسانی که نسبت به این انقلاب آگاه هستند و به آن پیوسته اند اصلاً کافی نیست. ما نیاز داریم این انقلاب و رهبری آنان را در همه جا بشناسانیم. ما نیاز داریم با اطرافیان خود و با مردم سراسر کشور، به طور جدی مبارزه کنیم و آنان را به چالش بکشیم که وارد کاری شوند که واقعا نیازمند شجاعت است و تاثیر مثبت واقعی بر اوضاع خواهد گذاشت. پس بخشی از این انقلاب شوید و از این رهبریت پیروی کنید. ما نیاز داریم که تعداد هرچه بیشتری را در صفوف انقلاب متشکل کنیم.

متشکل کردن مردم در این انقلاب یعنی به سراغ انواع و اقسام آدم ها، در همه جای جامعه رفتن و اکتفا نکردن به پیوند با کسانی که در اعتراض و شورش علیه ستم و بی عدالتی هستند. خبر انقلاب را باید در جای جای جامعه و در میان انواع و اقسام آدم ها پخش کنیم. هم در زندگی واقعی و هم در فضای مجازی باید مردم را گرد بیاوریم که وارد بحث و فکر در این مورد شوند که انقلاب چیست و چرا ضروری است، انقلاب در برگیرنده چه کارهایی است و هدف آن استقرار چه نوع جامعه ای است؟

این کار، کسانی را که تازه با انقلاب آشنا شده اند قادر خواهد کرد که خودشان سازمان دهندگان انقلاب شوند و تعداد هرچه بیشتری را برای انجام این کار بسیج کنند. بر این پایه و از این طریق، می توانیم گسترش صفوف انقلاب با ضرباهنگ رشد یابنده را ممکن کنیم تا توده های مردم متحدانه و به مثابه یک نیروی قدرتمند عمل کنند؛ از این طریق باید بتوانیم به جذب و سازمان دهی قوایی پردازی که برای قرار گرفتن در موقعیتی که بتوان به سرنگونی سیستم اقدام کرد، ضروری است.

ما در همان حال که با شمار روزافزونی متحد می شویم تا با جنایت و بیرحمی و ویرانی که سیستم به بار می آورد بجنگیم، اما لازم است که سخت با مردم مبارزه کنیم تا استراتژی و جهت گیری، ارزش ها و اهداف انقلاب را اتخاذ کنند و خود را وقف تلاش برای تحقق آن کنند و از طریق همه این راه ها، هزاران و سپس میلیون ها نفر را برای از بین بردن سیستمی که برای مردم جهنم ساخته است، آماده و آبدیده کنیم. این نیروی انقلابی سازمان یافته را باید مرتباً به میدان بیاوریم تا علیه سیستم و مجریان جنایت پیشه اش بایستند و کل

«صحنه» (صحنه سیاسی، اجتماعی و اوضاع فرهنگی و "فضا") را در سراسر جامعه تغییر دهند، نفوذ سیستم بر مردم را تضعیف کنند، و هر چه بیشتر آنان را از کمک به سیستم و اجرای اوامر آن دور کنند و بهترین شرایط را برای پیروزی انقلاب فراهم کنند.

به مبانی اساسی بازگردیم: ما نیاز به یک انقلاب واقعی داریم. ما نمی توانیم موقعیت و شرایط نادر کنونی را که می تواند به یک فرصت واقعی برای انقلاب منجر شود، تلف کنیم. ما نمی توانیم بهای گزاف غفلت کردن از رهبری نادر و گرانبهایی که برای این انقلاب داریم را پردازیم. باید دست به کار شویم و سخت برای ساختن جنبش برای انقلاب و سازمان دادن نیروهای انقلاب در سراسر کشور کار کنیم و به طور خستگی ناپذیر، همراه با هم، برای این انقلاب تلاش کنیم و فعالانه برای اوضاعی تدارک ببینیم که خواهیم توانست، بالاخره این سیستم را سرنگون کرده و جای آن، سیستمی بسیار بهتر بنا کنیم.

برای این که بخشی از این انقلاب شوید، نیاز به ابزار و دانشی دارید که جهت دست یابی هر چه بیشتر به آن و برای این که بتوانید وارد کار بنای انقلاب شوید، با کسانی که هم اکنون آن را نمایندگی می کنند همراه شوید. به کلوب های انقلاب در سراسر کشور بپیوندید، مرتبا به وبسایت revcom.us رجوع کنید و هر هفته برنامه های «آر.ان.ال» (انقلاب و نه هیچ چیز کمتر) را تماشا کنید.

اگر می خواهید در همین جا، شناخت بیشتری در مورد این حقیقت بنیادین کسب کنید، به خواندن مطلب ادامه دهید.

اول. نگاه کنیم و ببینیم که سیستم سرمایه داری-امپریالیسم در تمام دنیا چگونه حکومت می کند و سود می برد؟ از طریق استثمار و ستمگری، سوء استفاده از توده های مردم از جمله از کودکان، از طریق کمتر از انسان تلقی کردن انسانها، از طریق استفاده از سلاح های کشتار جمعی و کشتار جمعی مردمی که بر سر راهش قرار می گیرند و از طریق تخریب محیط زیست. سیستم حاکم، صرف نظر از اینکه چه کسانی در موقعیت های قدرت قرار دارند، فقط و فقط به این طرق می تواند کار کند و اگر در قدرت بماند، اوضاع فقط می تواند بدتر و بدتر شود. به خاطر همه این هاست که نیاز به انقلاب داریم. باب آواکیان این واقعیت را خیلی روشن بیان کرده است: «ما دو گزینه بیشتر نداریم: یا به این وضع تن می دهیم و نسل های آینده را هم محکوم به چنین وضعی یا حتی آینده ای بدتر می کنیم، البته اگر آینده ای داشته باشند: یا انقلاب می کنیم.»

بگذارید یک بار دیگر منظورمان از انقلاب را خیلی روشن پیش بگذاریم: انقلاب به معنای سرنگون کردن کل سیستم است و نه هیچ چیز کمتر؛ به معنای محو کامل کل سیستم و جایگزین کردن آن با سیستمی بنیادا متفاوت و بسیار بهتر و با جامعه ای است که بر شالوده هایی کاملا متفاوت بنا خواهد شد. برای رسیدن به این هدف، لازم است نیروی مسلح جنایتکار سیستم و دیگر نهادهایی که آن را تقویت می کنند مغلوب و خلع سلاح و منحل شوند. سیستم مورد نیاز ما سوسیالیسم است. سوسیالیسم یک سیستم اقتصادی و سیاسی

است که برای تامین نیازهای مردم بنا می شود و نه برای سودآوری و قدرت استثمارگران و ستم گران. سوسیالیسم سیستمی است که حرکتش، از بین بردن استثمار و ستم و حمایت از مردم سراسر دنیا برای مبارزه علیه استثمار و ستم است تا اینکه همگی به دنیای کمونیستی برسیم. در دنیای کمونیستی است که بالاخره تمام دیوانگی موجود واقعا خاتمه خواهد یافت و مردم سراسر جهان خواهند توانست برای نیک بختی عمومی با یکدیگر کار کنند. نگذارید با این حرف ها که کمونیسم خوب نیست و همه چیز را بدتر خواهد کرد شما را فریب دهند. این گونه حرف ها فقط به این سیستم کمک می کند و موجب تداوم سیستم سرمایه داری-امپریالیسم و تمام دهشت هایی می شود که برای توده های بشریت تولید می کند و امروز اصل حیات ما را تهدید می کند. شما می توانید با مطالعه آثار باب آواکیان که در وبسایت revcom.us موجود است، با حقیقت کمونیسم آشنا شده و در مورد آن شناخت کسب کنید و همچنین ببینید که باب آواکیان کمونیسم را به کمونیسم نوین تکامل داده و بر قدرت علمی و رهایی بخش این علم انقلاب افزوده است.

دوم- ما اکنون در یکی از آن مواقع و برهه های زمانی نادر زندگی می کنیم که انجام انقلاب، ممکن می شود. نه به این خاطر که سیستم به طور مستمر رنج و دهشت تولید می کند، بلکه به این علت که امروز، بحران و انشعاب های عمیق جامعه را فقط می توان به رادیکال ترین طریق حل کرد. این رادیکال ترین طریق می تواند روش رادیکال ارتجاعی، ویرانگر و جنایتکارانه باشد یا روش رادیکال انقلابی رهایی بخش. کسانی که تا کنون از طریق حزب جمهوریخواه و حزب دموکرات بر ما حکومت کرده اند، اکنون درگیر جنگی سخت با یکدیگر هستند. دعوایشان بر سر این است از چه طریقی انسجام کشور را نگاه دارند و سیستم شان را محافظت کرده و حاکمیت آن را بر مردمی که تحت ستم و استثمارش هستند تحکیم کنند و مقام این کشور را به عنوان قدرت ستمگری که سرکرده جهان است، حفظ کنند. جمهوریخواهان می خواهند با فاشیسم به این اهداف برسند که کلیاتش عبارتست از: کنار گذاشتن تظاهر به «دموکراسی برای همه»، تکیه بر خشونت عریان و لگدمال کردن حقوق مردم، تقویت برتری مردانه تهاجمی، تشدید برتری سفید و بیگانه ستیزی (نفرت از خارجی ها و آزار مهاجرین به ویژه آنها که از کشورهای غیر سفید می آیند) و عظمت طلبی عریان «اول آمریکا». دموکرات ها تلاش می کنند با استفاده از ظاهر سازی و فریب مانع از گسیختگی جامعه شوند و مدعی اند آنچه در این کشور حاکم است یک «دموکراسی عظیم» است که نماینده «اراده مردم» می باشد و به همین علت، لازم است که آمریکا قدرتمندترین نیروی جهان باشد و شایسته این مقام است. اما واقعیت چیز دیگری است. تلاش هر دو حزب، حفظ قدرت خشونت بار و ستمگر سیستم سرمایه داری-امپریالیسم، حفظ **دیکتاتوری آن** و کلیه رنج ها و دهشت هایی است که برای بشریت تولید می کنند.

انشعاب و درگیری های آنان، باعث ایجاد حفره ای بزرگ در ظاهر سازی های سیستم شده و ماهیت واقعی آن را هرچه بیشتر افشا کرده و نشان داده است که ادعای «برترین کشور دنیا» و «مشعل فروزان آزادی» و «رهبر جهان آزاد» چقدر دروغ است. بسیار محتمل است که کل این روند شدیدتر شود و پیوندهایی که می توانستند در چارچوب این سیستم، وضعیت را جمع و جور کرده و چسب انسجام بخش آن باشند، کلا گسیخته شوند و انشعاب در کل جامعه، از جمله در داخل نهادهای قدرت، هرچه عمیق تر شود. این امر می

تواند به جای بسیار بدی منتهی شود اما همچنین می تواند به نتیجه ای بسیار خوب برسد، اگر که ما آن طور که لازم است عمل کنیم و برای رهنمون کردن وضع به سمت خوب، مبارزه کنیم.

همانطور که باب آواکیان در بیانیه ای قدرتمند به مناسبت سال جدید {یک سال جدید، نیاز عاجل به ایجاد جهانی بنیاداً متفاوت، برای رهایی بشریت} تأکید کرده است، واقعیت این است که بیرون رانده شدن ترامپ فاشیست از طریق آراء عمومی، صرفاً برای ما «مدتی وقت می خرد» و برای مبارزه جهت ایجاد جهانی بهتر برای بشریت، وقت زیادی نداریم. بنابراین، زمان کوتاهی را که داریم نباید از طریق همراهی با این سیستم، به هدر بدهیم. برای رسیدن به جایی که نیاز داریم برسیم، هرگز نباید به دم خرد دموکرات ها بچسبیم (فاجعه همراهی با فاشیست های جمهوری خواه که امری بدیهی است). نه، ما نیاز داریم که از حصارها و چارچوبه های سیستم بیرون بزنیم و طبق شرایط آن عمل نکنیم زیرا کل این مظالم و ویرانی های جنایتکارانه بخشی از سوخت و ساز سیستم است. ما نیاز داریم که فعالانه برای تغییر رادیکال سیستم تلاش کنیم و «توازن قوای» امروز جامعه را تغییر دهیم تا اوضاع برای سرنگونی کلیت سیستم مساعدتر شود.

این روزها خیلی صحبت از وقوع یک جنگ داخلی دیگر می شود. به ویژه فاشیست های درون و بیرون حکومت این بحث را طرح می کنند. آنها فکری می کنند که اگر جنگ داخلی در برگیرد، می توانند یک قتل عام یک طرفه از مردمی که مورد نفرتشان هستند راه بیندازند: از سیاهان و دیگر مردم رنگین پوست، از مهاجرین به اصطلاح «غیرقانونی»، از زنان به اصطلاح «سلیطه» و آنهایی که خود را منطبق بر «هنجارها» و روابط «سنتی» در مسائل سکسوال و جنسیتی نمیکنند. لازم است که این وضعیت به طور رادیکال عوض شود به طوری که توده های مردم آماده شکست دادن این فاشیست ها شوند و این کار را به مثابه بخشی از خلاص شدن از دست کل سیستم انجام دهند. سیستمی که علاوه بر این که دائماً دهشت های بدیع برای بشریت تولید می کند، این فاشیست ها را هم پروراند است.

جامعه ما نیاز به تجدید قطب بندی برای انقلاب دارد. یعنی، باید انقلاب را تبدیل به نیروی فعالی کرد که مرتباً قوی تر می شود و ابتدا هزاران نفر، و سپس میلیون ها نفر را در بر می گیرد که به طور متشکل فعالیت می کنند و دائماً امواج جدیدی از مردم را به سمت خود جلب می کند. این گونه است که می توان «میدانی» را که انقلاب روی آن به صحنه خواهد آمد، به طور رادیکال تغییر داد.

امروزه فاشیست های زیادی در نیروهای پلیس جنایتکار وجود دارند و تعداد زیادی از آنها در ارتش نیز هستند. اما اینهم واقعیتی است که در اوج جنبش دهه ۱۹۶۰، قدرت جنبش های آزادیبخش رادیکال در آن زمان، بر همه بخشها و نهادهای جامعه - از جمله نیروهای مسلح این سیستم - تاثیر گذاشت و تعداد زیادی از سربازان نگاهشان به رهبری حزب پلنگان سیاه و سایر نیروهای انقلابی بود و نه به رئیس جمهور ایالات متحده (به اصطلاح "فرمانده کل" نیروهای مسلح).

حتی با وجود اختلاف بین آن زمان و اکنون، ایجاد این نوع شرایط که تاثیرات یک جنبش انقلابی مبتنی بر کمونیسم نوین و رهبری باب آواکیان، به همه بخش های جامعه و نهادهای کلیدی آن برسد، قابل دست یابی است. دست یافتن به چنین شرایطی بخش مهمی از آماده کردن «زمین» {ایجاد قطب بندی به نفع انقلاب} برای کسب قدرت در زمانی است که موقعش فرارسیده باشد. این امر،

امکانش را فراهم می کند که بهترین فرصت جنگیدن پیروزمندانه را داشته باشیم و بتوانیم انقلاب را به آخر خط برسانیم و نگذاریم که درهم شکسته شود و اوضاع وحشتناک تر به وجود آید.

بله پتانسیل چنین انقلابی بسیار واقعی است. بحران اقلیمی هر روز وخیم تر می شود و این یک فکت علمی است که سیستم سرمایه داری-امپریالیسم نمی تواند این بحران را حل کند و تنها می تواند آن را بدتر کند. در عین حال، طی چند سال گذشته، به معنای واقعی کلمه میلیون ها زن در سراسر جهان، خشم خود را از قتل و تجاوز جنسی، از تعرض به حق سقط جنین و کنترل بارداری زنان و از اینکه دائماً در معرض آزار جنسی و قساوتی هستند که ناشی از روابط مردسالارانه است، نشان داده اند و این روابط مردسالارانه بخشی از سوخ و ساز سیستم سرمایه داری-امپریالیسم و کلیه سیستمهایی است که تحت حاکمیت استثمارگران و ستمگران است.

و تابستان گذشته، هنگامی که میلیونها نفر از ما، از هر نژاد و جنسیت، در سراسر کشور دست به شورش محقانه در واکنش به قتل های شرورانه جورج فلویید و برونو تیلور توسط پلیس زدیم، به طرز قدرتمندی پتانسیل انقلاب را به نمایش گذاشتیم. در سراسر جهان از ما حمایت شد و میلیون ها نفر دیگر در کشورهای اقصی نقاط جهان به ما پیوستند. در اوج این شورش، کل کشور، کل جهان و ادار شد که زنجیره طولانی و ادامه دار این قتل های نژادپرستانه را ببیند و سوال های بزرگ راجع به کل تاریخ و ماهیت این کشور به میان بکشد و در مورد آن صحبت کند. بله، این خیزش قدرتمند، در کوتاه مدت توسط افرادی که برای اصلاحات خرد و بی معنی کار می کردند و برای خود به دنبال بودجه ای و موقعیت هایی در درون ساختار این سیستم بودند، گمراه شده و به بن بست رسید. *اما این واقعیت را تغییر نمی دهد که آنچه نشان داده شد، امکان و پتانسیل امری بسیار عظیم تر و به مراتب بهتر، یعنی یک انقلاب واقعی است.*

سوم: باب آواکیان در جریان خیزش انقلابی توده ای در دهه ۱۹۶۰، انقلابی شد و تکامل یافته و تبدیل به یک رهبر کمونیست شد. بله، با این امر کنار بیاید که او یک پیرمرد سفید است! او برخلاف بسیاری که در آن زمان خود را انقلابی می دانستند، هرگز تسلیم نشده و از جاده انقلاب دور نشده است. وی به پیشروی در این راه و مقابله با مشکلات و سختی های انقلاب، ادامه داده است. وی از تجربیات تاریخی (مثبت و منفی) انقلاب در سراسر جهان و بسیاری از جنبه های دیگر جامعه بشری و تلاش های انسانی درس های اساسی گرفته است. وی نحوه عملکرد سیستم سرمایه داری-امپریالیسم و تضادهای تعیین کننده آن را که زمینه براندازی اش را تشکیل می دهند، عمیقاً بررسی کرده است. از طریق همه اینها است که او کمونیسم نوین را ارائه داده است که چارچوبی کاملاً جدید برای رهایی همه مردم تحت ستم و رهایی تمام بشریت است.

آواکیان، به رهبری این انقلاب ادامه می دهد و دارای منظومه وسیعی از آثار است که دربرگیرنده روش علمی در تحلیل از معضل و راه حل، استراتژی انقلاب برای سرنگون کردن این سیستم و چشم انداز و برنامه مشخصی برای ایجاد جامعه ای بنیاداً متفاوت و بسیار بهتر، در راه رهایی همه بشریت از هر نوع ستم و استثمار است که هم زمان انسان ها را قادر می کند تا نگاهی شایسته زمین باشند. آواکیان مولف یک قانون اساسی است (*قانون اساسی برای جمهوری سوسیالیستی نوین در آمریکای شمالی*) که نقشه مشخصی در

مورد این که بلافاصله پس از کسب قدرت چه باید کرد ترسیم می کند تا عملاً بتوانیم کار ساختن آن جامعه رهایی بخش نوین را بعد از کسب قدرت فوراً شروع کنیم. این کاملاً درست است: در این کشور هیچوقت رهبری مانند او وجود نداشته است و در حال حاضر هیچ رهبر دیگری مانند او وجود ندارد و اگر می خواهیم آزاد شده و بر جنون این جهان نقطه پایان بگذاریم، نمی توانیم از چنین رهبری ای پیروی نکنیم.

چهارم: خیلی از کسانی که باید به سمت این انقلاب جلب کرد، هنوز «وارد» این انقلاب نشده اند و طبق روش ها، اصول، و اهداف این انقلاب عمل نمی کنند. هنوز عده ی بیش از اندازه زیادی هستند که تلاش می کنند از هم سبقت گرفته و به یکدیگر حمله کنند. کاری که در پی خود، فقط قلب های شکسته و رنج های بیشتری بر جای می گذارد. منافع مردمی که تحت این سیستم در جهنم زندگی می کنند و همه کسانی که تشنه و در رویای دنیایی هستند که در آن استثمار، فقر، نابرابری، بی عدالتی و ستم پایان یافته باشد در این انقلاب است. بیان این موضوع، یک شوخی تلخ نیست بلکه بیان یک واقعیت رهایی بخش است. به جای جنگیدن با یکدیگر ما نیاز داریم کلیه کسانی را که قلبشان برای عدالت می تپد متحد کنیم و پشتیبان هم باشیم و از یکدیگر در مقابل اعمال جنایتکارانه، قساوت‌مندانانه و وحشیانه نیروهای «رسمی» حکومت و نیروهای فاشیستی که قدرت آن را دارند که بیشترین صدمه را به ما بزنند، محافظت کنیم. ما نیاز داریم که با هم برای ساختن صفوف انقلاب کار کنیم و برای شکست دادن نیروهای آماده شویم که می توانند این سیستم را تداوم داده و حتا خوی جنون آمیز آن را بدتر از اینها کنند.

و مردم از طریق تلاش برای تغییر جهان، خود را نیز می توانند تغییر دهند. با کسانی که حاضر نیستند تن به بی عدالتی هایی بدهند که هیچ کس نباید قبول کند، باید متحد شد و هم زمان باید با آنها مبارزه کرد تا این واقعیت را ببینند که انقلاب تنها راه خاتمه دادن به تمامی بی عدالتی هاست؛ انقلاب آن چیزی است که باید برایش زندگی کرده و بجنگیم. اساس این واقعیت در رهنمود زیر متمرکز شده است: با قدرت بجنگیم و مردم را برای انقلاب، تغییر دهیم.

برای این کار، مردم باید از شیوه های این سیستم گسست کنند و روش ها، اصول و اهداف کاملاً متفاوت و رهایی بخش؛ و یک فرهنگ، اخلاق و روابطی میان خودشان که کاملاً متفاوت و بسیار بهتر است را در پیش بگیرند. انقلاب ضد این اصل است که «هرکس برای خودش و علیه هر کس دیگر». انقلاب دارای این اصل است که: حاضر نیستیم اینطور زندگی کنیم، تشنه چیزی بهتر، چیزی واقعا رهایی بخش هستیم، و همه ما با هم هستیم.

در همان حال که وبسایت revcom.us و برنامه های آر.ان.ال (انقلاب و نه هیچ چیز کمتر) به روشی مستمر، برای این انقلاب، تامین رهبری کرده و رهنمود می دهد؛ ما مستقیماً (در زندگی واقعی) با مردم سراسر کشور در ارتباط هستیم، تا پیام رهایی بخش این انقلاب را به گوششان برسانیم و تعداد بیشتری از مردم را به این انقلاب جلب کنیم و آنها را در صفوف انقلاب سازماندهی کنیم – در این فعالیت ها به علت وجود بیماری همه گیر کوید، توجه به اقدامات بهداشتی ادامه خواهد یافت.

در سرتاسر کشور، در هر محله، مدرسه، هر مکان و نهادی که مردم از وضع موجود عصبانی اند یا آن را به زیر سوال می کشند، تشکیلات انقلابی را باید به مثابه بخشی از یک جنبش انقلابی سراسری ساخت. این انقلاب و رهبری آن باید به طور فزاینده ای تبدیل به مرجعی شود که مردم به آن توجه می کنند و می خواهند توسط آن رهبری شوند، معیارها را تعیین می کند و به مردم می گوید که حقایق را چگونه ببینند و چگونه دست به عمل بزنند.

از درون این روندهاست که تعداد فزاینده ای از مردم می توانند برای شکل دادن به اوضاع سیاسی با یکدیگر همکاری کنند، توده ها را جذب انقلاب کنند و نیروهای انقلابی سازمان یافته را تقویت کنند تا بتوانیم در وقت مساعد، دست به جنگی تمام عیار برای انقلاب زنیم.

بار دیگر به مبانی اساسی بازگردیم: ما به یک انقلاب نیاز داریم - یک انقلاب واقعی. و این انقلاب امکان پذیر است. به هر کسی که تشنه پایان دادن به ستم و بی عدالتی است و هر کس که صاحب دل و جرات جنگیدن برای چیزی است که واقعاً ارزش جنگیدن دارد، می گوئیم: شما باید وارد این انقلاب شده و بخشی از نیروهای سازمان یافته برای این انقلاب شوید و به طور خستگی ناپذیر برای آن کار کنید تا شانس واقعی برای پیروزی داشته باشیم.

Follow @TheRevcons

Read: www.revcomus

Watch: youtube.com/theRevcons